

خاطره

چیزایی که نیاز داریم تا عربی لذت بخش بشه؛ اینایی که پایین نوشته رو عربی هفتم و هشتم و نهم یاد گرفتیم؛ یه بار دیگه یه نگاهی بندازیم یادمون بیاد:

- ۱- چند نوع کلمه داشتیم؟
- ۲- جنس اسماء (مرد یا زن بودنشون)
- ۳- چند نفر بودن اسما (یه نفر و دو نفر و سه نفر و بیشتر)
- ۴- اسمایی که برای اشاره بود
- ۵- کلماتی که باهش سوال میپرسیم
- ۶- فعلا و زمانشون و نحوه بیانشون. مثلا داری خبر میدی یا زوری میگی یه کاری رو بکن یا زوری میگی یه کاریو نکن؛ یا آینده بودنشون و ...
- ۷- ترکیب وصفی که داره صفت یه چیزی رو میگه
- ۸- ترکیب اضافی که دوتا اسم به هم اضافه میشن
- ۹- قلق هایی که برای ترجمه استفاده میشه

انواع کلمه: زبان عربی جمله هاش یه قسمتای کوچولو کوچولو داره. به این اجزاء کوچولو کلمه میگن که وقتی در کنار هم میان جمله میسازن.

کلمات در عربی سه قسمتن:

فعل: وقتی گلمه ای انجام شدن یه کاری یا اتفاق افتادن یه حالتی رو بیان میکنه و شخص خاصی رو که در زمان معینی

داره کار میکنه رو بیان کند: رَفَعْتُ: خوابید، ماضی، مفرد مذکر

تَصَادَمُونَ: برخورد میکنید، مضارع، جمع مذکر

اسم: کلمه ای که معنای کامل داره و زمان نداره و مارو یاد یک کسی یا چیزی میندازه یا به اونا ربط میده

الذی: کسیکه یا که

سما: آسمان

الكتاب: کتاب

هذا: این

أین: کجا؟

هو: او

حرف: معنای کاملی نداره و در تنهایی به درد میخوره ولی کاربردش برای اینکه لنگ نمونی یعنی برای ربط دادن بین

اسما و فعلاست و جمله رو کامل میکنه.

فی - فَا - لِ - اِنَّ - وَا

هُوَ جَمَعَ الْأَخْشَابَ.
اسم فعل اسم

أَنَا أَحْمَلُ حَقَائِبَ زَمِيلِي.
اسم فعل اسم اسم اسم

رَفَعَ حَمِيرٌ مِّنْ جَبَلٍ.
فعل اسم حرف اسم

نکات جیگلی میگیلی:

الف) هر کلمه ای که (ال) یا (تنوین) داشته باشد حتما اسم: القلم-عصفوراً-رجل ...

ب) هر کلمه ای که آخرش (ات) یا (ة) داشته باشد: فاطمة، جنة، تلميذة، آيات، عرفات، ...

ج) کلمات زیر فله ای اسم هستند: (۱) ضمیر: هو-هما-هن-ه-ها-ی-نا-ک- ...

(۲) اسمای اشاره: هولاء-اولئک-هذه- ...

(۳) کلمات پرسشی به جز (هل و أ): (أین-متی-کیف-من-مت- ...)

(۴) قیدای زمان و مکان: (عند-قبل-بعد-امام-)

(۵) مصدرای ثلاثی مجرد و مزید: (سُجود-اِكتشاف-تنوید-ظَفَر-صَبْر- ...)

د) کلماتی که بعد (یا) بیاد: یا رجل-یا قدس-یا حسن، ...

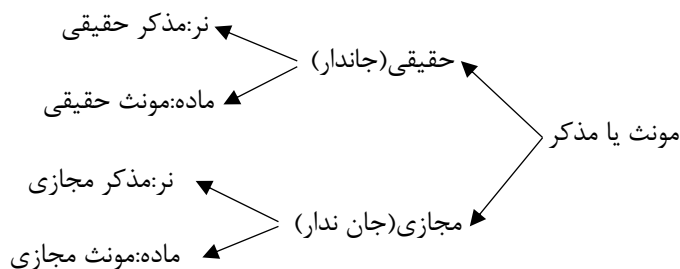
نکته: بعد حروف جد (فی-من-إلی-علی-عن-رُبَّ-لِ-بِ و ...) فعل نمیاد؛ پس فقط اسما هستن که میتونن مجرور بشن.

*بعد فعلا هیچوقت اسم مجرور نمیاد. پس وقتی اسمی مجرور باشد کلمه قبلش فعل نیست.

جنس اسم: مرد (مذکر) یا زن (مونث)

در عربی اسما یا مردن یا زن. غیر این نداریم ولی حتما یکی از این دوتا باید باشه؛ وقتی در جمله یه اسم به کار میبریم باید بدونیم که مونثه یا مذکر و برای اون اسم، فعل و ضمیر و صفت و اسم اشاره و خبر مناسب با جنسش رو بیاریم.

مونث یا مذکر: اگه به (نر) یا (ماده) بودن موجود توجه کنیم معلوم میشه مرده یا زن؟
هکونجور که فضای مجازی و حقیقی داریم؛ در عربی مذکر حقیقی یا مجازی داریم و مونث حقیقی یا مجازی؛ یعنی چی حقیقی یا مجازی؟ یعنی یا جانداره یا غیر جاندار که جاندار همیشه حقیقی، غیر جاندار همیشه مجازی.



۱- اسمایی که آخرش (ة) و (ی) و (اء) داره، مثل: الحديقة، الأمانة، القطة، دنیا، کبری، ظلماء، لیلی، شهلاء، حمراء، زهراء و ...

۲- اسمای شهرها و کشورها (ایران- یزد- لبنان و ...) و بیشتر اعضای زوج بدن مثل: ید، اذن، رجل، کف، قدم، عین، کف، فخر و ...

۳- کلمات: ریح- شمس- سماء- نار- حرب- بئر- جحیم

نکته قبل: برای تشخیص مذکر یا مؤنث بودن به نگاه میکنیم. (گول ظاهر)

*مدارس ← طلبه ← جزیره ←
نوافذ ← آنها ← ورود ←

إخوه ← صحابه ← أشغ ←
إخوان ←

نکته ریاکار: وزن () هم برای مؤنث است هم مذکر: رجل امرأة.....

نکته جذاب مزخرف: (ی) و (اء) در صورتی مؤنثه که بعد اومده باشه و جزو حروف باشه. پس مذکره چون

اسم از نظر عدد:

فارسی زبانان فقط مرد دارن و جمع ولی عربا هم مفرد دارن هم جمع. یه گروه دیگه دارن به اسم دو نفره ها که بهش میگن مثنی

مفرد	مثنی	جمع
المعلم	المعلمان - المعلمین	المعلمون - المعلمین
المعلمة	المعلمتان - المعلمتین	المعلمات
معلم	معلمًا (دو نفر)	معلمًا (چند نفر)

اسمای فارسی با (ها و ان) جمع همیشه مثل: درختان، سگ ها و ... اما در عربی با (ان و ین) مثنی و با (ون - ین) جمع سالم مردا و (ات) جمع سالم برای زنا جمع بسته میشه.

جمع سالم که می‌گیم یعنی شکل کلمه به هم نمیریزه و درب و داغون نمیشه و فقط بهش علامت اضافه میشه، اینکه سالم بودنش رو ذکر میکنیم از بابت فنیشه یعنی ظاهرش درست میمونه و (ان - ون - ین - ات) اضافه میشه.

جمع به هم ریخته = جمع مکسر

بعضی جمعا شکل مفردش به هم میریزه و یا حرفی بهش اضافه میشه یا کم میشه یا حرکتش عوض میشه و جمع میشه که قاعده خاصی نداره و وزنای متعدد داره که باید یاد گرفت چه شکلی از کلمات جمع مکسر هستن.

مثنی: مفرد + ان / این: شجرتان - طالبین	
جمع مکسر: قاعده ثابت و معین نداره: غَیوم (ج غَیم)، دُرر (ج دُر)، أنعم (ج نِعمه)	
مذکر + ون / این: حافظون - مومنین	جمع
مونث + ات: لذات - آیات - جنات	سالم

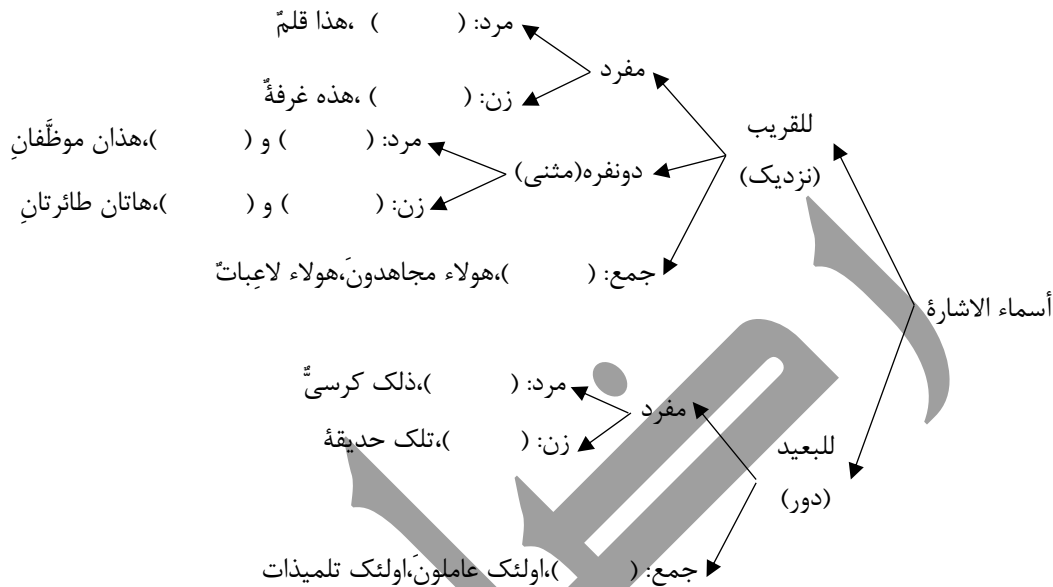
نکته تپیل: برای تشخیص مثنی یا جمع سالم بودن باید

- إخوان: () أديان: () غزلان: () أسنان: ()
 طيران: () حيران: () بساتين: () فساتين: ()
 عناوين: () موازين: () تمارين: () مساكين: ()
 قوانين: () ميادين: () مضبون: () مفتون: ()
 أصوات: () أوقات: () أموات: () أدوات: ()
 نبات: () ممات: () إنبات: () إثبات: ()

- فُعَال: () ← كفّار ← () ← تجّار ← () ← طلباب ← () ← عمّال ← ()
 فَعَلَة: () ← طلبية ← () ← خدمة ← () ← ورثة ← ()
 فُعَلَاء: () (یا) () ← زملاء ← () ← شعراء ← () ← حکماء ← ()
 أَفَاعِل: () ← أكابر ← () ← أفاضل ← ()
 مَفَاعِل: () (یا) () (یا) () ← مجالس ← () ← مخازن ← ()
 مزارع ← ()

اسامی اشاره:

برای اشاره کردن به آدمها و چیزها و جاها استفاده میشه، مثل فارسی عربا هم دور و نزدیکشون با هم فرق داره.



نکته: (هؤلاء) و (اولئك) هم برای مذکر هست و هم مونث و فقط برای انسان ها به کار میرود.

نکته ای برای کارزار جنگ: برای جمع غیر انسان از (تلك) یا (هذه) استفاده میکنیم. یعنی با جمع غیر انسان مثل مفرد مونث رفتار میکنیم.

هؤلاء الاشجار ← غلط هذه الاشجار ← درست
 اولئك الغرف ← غلط تلك الغرف ← درست

اولئك/هؤلاء + (ال) دار: این/آن
 (ال) ندارد: آنها/این ها +

دوشنبه	یکشنبه	شنبه	جمعه الجمعة
الاثنين	الأحد	السبت	
پنجشنبه	چهارشنبه	سه شنبه	
الخميس	الأربعاء	الثلاثاء	

فصل ها
(فصول)

الرَّبَّيع	بهار
الصَّيْف	تابستان
الخَرِيف	پاییز
الشِّتَاء	زمستان

الأول	الثاني	الثالث	← بروزن الفاعل ...	الحادى عَشْرَ	الثانى عَشْرَ
الأولى	الثانية	الثالثة	← بر وزن الفاعلة ...	الحادِيَةَ عَشْرَةَ	الثانية عَشْرَةَ

رنگ ها (الوان)

أبيض	أسود	أزرق	أحمر	أصفر	أخضر
سفید	مشکی	آبی	قرمز	زرد	سبز

روزهای هفته
(أيام الاسبوع)

رنگ های مذکر بر وزن (أفعل) و مونث بر وزن (فَعلاء) ساخته میشود: حمراء

الأعداد الترتيبية

ساعت: در ساعت خوانی تمام اعداد به صورت ترتیبی اند. مگر ساعت یک که به صورت عدد اصلی می آید
(الواحدة) و دقیقه به صورت اصلی می آید. ساعت + دقیقه

↓ عدد ترتیبی ↓ عدد اصلی

ساعت تمام: ساعت شش: السادسة تماماً

ساعت نیم: هشت و نیم: الثامنة و النصف

ساعت ربع: نه و ربع: التاسعة و الربع

ساعت چهل و پنج دقیقه: هشت و چهل و پنج: التاسعة إاربعاً

کلمات سوالی

نمونه	کاربرد و توضیحات	معنی	کلمات پرسشی
هل فهِمَتِ کلامی؟ ألا شَجَعَتِ زَمِيلَكَ؟	سوالاتی که جوابش (بله/خیر) است؛ در پاسخ از (نَعَمْ/لا) استفاده میشود.	آیا ... ؟	هل - أ
أین نَجَلِسُ؟	برای پرسش مکان میباشد و با کلمات قید زمان مثل: فَوْق، تَحْت، أَمَام، خَلْف، وَرَاء، جَنْبَ، عِنْدَ، حَوْلَ، بَيْنَ، فِی، عَلَی، هِنَا، هِنَاكَ، ... پاسخ میدهیم.	کجا ... ؟	أینَ
أیُّ جوابِ خطأ؟ أیُّ طالبٍ ذهبَ إلى الصَّفِّ؟	برای شناخت افراد یا اشیاء به کار میره.	کدام؟	أیُّ
متی أَکَلتِ وَجَبَّتَكَ؟ ظهِراً	برای پرسش زمان و در پاسخ از قیود زمان مثل: صباحاً، مساءً، ظهراً، عشاءً، لیلاً، الیومَ، أمسِ و ... استفاده میکنیم.	چه وقت؟	متی
کیفَ إِحْتَرَقَتِ الاخشابَ؟	برای پرسش از حالت و چگونگی به کار میره.	چگونه ... ؟	کیفَ
مَنْ بَحَثَ عَنِ شَرَطِی؟	برای پرسش درباره آدمها به کار میره؛ شغل یا اسم آدمها جواب داده میشود.	چه کسی ... ؟	مَنْ (من هو/من هی)
ما هذا؟ ماذا فی یدک؟	برای پرسش از اشیاء به کار میرود و نام اشیاء و ماهیت جواب سواله.	چه؟ چه چیزی؟	ما ماذا
کَم أُسبوعاً فی العامِ؟ کَم کتاباً قُرأتِ فی هذا الشهرِ؟	برای پرسش تعداد است و عدد می آید برای جواب	چه تعداد ... ؟	کَم
لِمَنْ هذه الحقیة؟ لِمَنْ هذا البیت؟	برای پرسش از صاحب یا مالک اشیاء است.	برای چه کسی؟ مال چه کسی؟	لِمَنْ (لِ + مَنْ)
لِمَذا تَهَرَّبُ من الحربِ؟	پرسش از علت حوادث و اتفاقات و کارها به کار میرود.	برای چه؟	لِمَذا

وزن و حروف اصلی کلمات:

بسیاری از کلمات در عربی سه حرف اصلی دارن، در کلماتی مثل (حاکم، محکوم، حکیم، ...) سه حرف (ح ک م) تکرار شده. به این سه حرف، حروف اصلی یا ریشه کلمات میگویند؛ با مگه به هم خانواده های یک کلمه میتوان به حروف اصلی پی برد. مثلا (مجالسة-مجلس-إجلس-جلوس ...)؛ (ج ل س) یا (عالم، معلوم، علیم، تعلیم، إعلام)؛ (ع ل م) یا (رافع، مرفوع، رفیع، ...)؛ (ر ف ع) یا (ناظر، منظور، نظیر، ...)؛ (ن ظ ر) یا (قادر، مقدور، قدیر، ...)؛ (ق د ر)

حروفی که همراه حروف اصلی می آید، (حروف زائد) نامگذاری شده، این حروف رو اضافه میکنن برای اینکه معنای جدیدی تولید کنن، حروف اصلی کلمه ها به ترتیب با سه حرف (ف ع ل) سنجیده میشود.

مُجَادِلَةٌ	هَ	لِ	دِ	اِ	جِ	مُ
مُفَاعَلَةٌ	هَ	لِ	عِ	اِ	فِ	مُ
			ع	ل	ف	

بیشتر کلمات در زبان عربی دارای وزن هستند؛ مثل:

ناصر	عارف	ظالم	فاتح	قاتل	ضارب	فَاعِلٌ
منصور	معروف	مظلوم	مفتوح	مقتول	مضروب	مَفْعُولٌ

فعل

هر فعلی یه سری حروف اصلی داره که معنی فعل رو درست میکنه، این حروف در تمامی صیغه ها و زمان های مختلف یک فعل هستند.

هاجروا ← (ه ج ر) أكرمتما ← (ک ر م) يعلمون ← (ع ل م)

وقتی یه فعل ۳ حرف اصلی داره به اون فعل ثلاثی میگن. اگر به جای حرف اول فعل (ف) و جای حرف دوم (ع) و جای حرف سوم (ل) بزاری وزن فعل رو درست کردیم.

سَأَفَرُوا ← فاعلوا
جَالَسْتُ ← فاعلتُ
يَحْتَرِمُ ← يفتعلُ

نکته گنده: حرکتای فعل رو نباید عوض کرد.

قرارداد سرجاش: به حرف اصلی اول (فاء الفعل) و به حرف وسطی یعنی حرف دوم اصلی (عین الفعل) و به حرف آخر یعنی حرف سوم اصلی (لام الفعل) می‌گن.

فعلارو بر اساس اینکه انجام دهنده کیه و چه مشخصاتی داره بیان میکنن؛ صیغه فعل بیان کننده مشخصات انجام دهنده فعله.

فعلای زبان پارسی دارای ۶ صیغه است که از شناسه ی آخر فعل میشه فهمید که فعل برای کدوم صیغه است:

(من) اول شخص مفرد: -م	دارم.	(ما) اول شخص جمع: -یم	داریم.
(تو) دوم شخص مفرد: -ی	داری.	(شما) دوم شخص جمع: -ید	دارید.
(او) سوم شخص مفرد: شناسه نداره	دارد.	(آنها) سوم شخص جمع: -ند	دارند.

زبان عربی به تعداد و جنسیت و حضور داشتن یا عدم حضور افراد اهمیت میدن با این توصیف ۱۲ صیغه تولید میشه؛ ۲ حالت برای جنسیت ۲× حالت برای حضور یا غیبت افراد ۳× حالت برای تعداد افراد (مفرد و مثنی و جمع) که ۱۲ صیغه میشه، بعد ۲ صیغه هم برای اول شخص مفرد و اول شخص جمع تولید میشه که رو هم میشه ۱۴ صیغه.

معادل فارسی	ضمیر صیغه	نام عربی	صیغه فعل
سوم شخص مفرد(مذکر)	هُوَ (او)	للغائب	مفرد مذکر غائب
سوم شخص مفرد(مونث)	هِيَ (او)	للغائبة	مفرد مونث غائب
سوم شخص جمع(دو نفر مذکر)	هما (آن دو)	للغائبين	مثنی مذکر غائب
سوم شخص جمع(دو نفر مونث)	هما (آن دو)	للغائبتين	مثنی مونث غائب
سوم شخص جمع(مذکر)	هُم (آنها)	للغائبين	جمع مذکر غائب
سوم شخص جمع(مونث)	هُنَّ (آنها)	للغائبات	جمع مونث غائب
دوم شخص مفرد(مذکر)	أنتَ (تو)	للمخاطب	مفرد مذکر مخاطب
دوم شخص مفرد(مونث)	أنتِ (تو)	للمخاطبة	مفرد مونث مخاطب
دوم شخص جمع(دو نفر مذکر)	أنتما (شما دو نفر)	للمخاطبين	مثنی مذکر مخاطب
دوم شخص جمع(دو نفر مونث)	أنتما (شما دو نفر)	للمخاطبتين	مثنی مونث مخاطب
دوم شخص جمع(مذکر)	أنتم (شما چند نفر)	للمخاطبين	جمع مذکر مخاطب
دوم شخص جمع(مونث)	أنتنَّ (شما چند نفر)	للمخاطبات	جمع مونث مخاطب
اول شخص مفرد	أنا (من)	للمتكلم وحده	یک نفر گوینده
اول شخص جمع	نحن (ما)	للمتكلم مع الغير	بیش از یک نفر گوینده

قرارداد صیغه اول: هر جا گفتیم صیغه اول فعل منظور است.

فعل ماضی: در ساده ترین حالت از کنار هم قرار گرفتن ۳ حرف اصلی ایجاد میشود؛ نمونه های زیر همگی یک فعل ماضی صیغه اول هستند: كَتَبَ، ذَهَبَ، هَجَمَ، دَفَعَ، دَخَلَ، خَرَجَ، ...

*برای ساخت ماضی باید به ضیغه اول شناسه های خاص هر صیغه را اضافه کرد. *صیغه للغائبة (ت) شناسه ماضی نیست!

برای منفی کردن ماضی:

مثال دو	مثال یک	صیغه
أنتِ جَلَسْتِ	أنتِ كَتَبْتِ	للمخاطبة ت
أنتما جَلَسْتُمَا	أنتما كَتَبْتُمَا	للمخاطبين ثما
أنتما جَلَسْتُمَا	أنتما كَتَبْتُمَا	للمخاطبتين تما
أنتم جَلَسْتُمْ	أنتم كَتَبْتُمْ	للمخاطبين ثم
أنتنَّ جَلَسْتُنَّ	أنتنَّ كَتَبْتُنَّ	للمخاطبات تنَّ
أنا جَلَسْتُ	أنا كَتَبْتُ	للمتكلم وحده ت
نحنُ جَلَسْنَا	نحنُ كَتَبْنَا	للمتكلم مع الغير نا

مثال دو	مثال یک	شناسه ماضی	صیغه
هُوَ جَلَسَ	هُوَ كَتَبَ	نداره	للغائب
هِيَ جَلَسَتْ	هِيَ كَتَبَتْ	نداره-ت	للغائبة
هُمَا جَلَسَا	هُمَا كَتَبَا	الف	للغائبين
هُمَا جَلَسَتَا	هُمَا كَتَبَتَا	تا	للغائبتين
هُم جَلَسُوا	هُم كَتَبُوا	وا	للغائبين
هُنَّ جَلَسْنَ	هُنَّ كَتَبْنَ	نَ	للغائبات

فعل مضارع: در ساده ترین حالت در صیغه اول یک حرف (ی) قبل ۳ حرف اصلی میاریم و آخرش رو ضمه میدیم؛ پس موارد: **يَشْكُرُ - يَخْلُقُ - يَجْلِسُ** - يَذْهَبُ ... صیغه اول مضارع است.
در صیغه های مضارع شناسه ها تغییر میکند و برای نشان دادن اینکه مضارع است اول صیغه ها حروف تینا میگیرد.

صیغه	شناسه ابتدا	شناسه انتها	مثال ۱	مثال ۲	صیغه	شناسه ابتدا	شناسه انتها	مثال ۱	مثال ۲
لِلغَائِبِ	ی	نداره	يَجْلِسُ	يَخْرُجُ	لِلْمَخَاطَبَةِ	ت	ین	تَجْلِسِينَ	تَخْرُجِينَ
لِلغَائِبَةِ	ت	نداره	تَجْلِسُ	تَخْرُجُ	لِلْمَخَاطَبِينَ	ت	ان	تَجْلِسَانِ	تَخْرُجَانِ
لِلغَائِبِينَ	ی	ان	يَجْلِسَانِ	يَخْرُجَانِ	لِلْمَخَاطَبَتِينَ	ت	ان	تَجْلِسَانِ	تَخْرُجَانِ
لِلغَائِبَتِينَ	ت	ان	تَجْلِسَانِ	تَخْرُجَانِ	لِلْمَخَاطَبِينَ	ت	ون	تَجْلِسُونَ	تَخْرُجُونَ
لِلغَائِبِينَ	ی	ون	يَجْلِسُونَ	يَخْرُجُونَ	لِلْمَخَاطَبَاتِ	ت	ن	تَجْلِسْنَ	تَخْرُجْنَ
لِلغَائِبَاتِ	ی	ن	يَجْلِسْنَ	يَخْرُجْنَ	لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	أ	نداره	أَجْلِسُ	أَخْرُجُ
لِلْمَخَاطَبِ	ت	نداره	تَجْلِسُ	تَخْرُجُ	لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	ن	نداره	نَجْلِسُ	نَخْرُجُ

*فعل های مضارع به (-) ضمه یا (ن) ختم میشوند.

*فعالای مضارع در اللغائبه و للمخاطب یکسان و در (لِلغَائِبَتِينَ و لِلْمَخَاطَبِينَ و لِلْمَخَاطَبَتِينَ) یکسان است

منفی کردن مضارع:

فعل امر: برای ساخت امر : ۱- (ت) از ابتدای فعل مخاطب

۲- مجزوم کردن فعل: اگر آخر فعل (-) باشد تبدیل به ساکن میکنیم.

۳- اگر آخر فعل حرف (ن) باشد و قبل (ن) حروف (و، ا، ی) یعنی شناسه مضارع باشد

(ن) را حذف میکنیم.

۴- در صیغه جمع مونث فقط (ت) ابتدا حذف میشود.

نکته: برای سلامتی حلق مبارک: اگر اول فعل ساکن باشه باید اولش همزه امر بگذاریم، حرکتش رو متناسب با حرکت عین الفعل میذاریم یعنی اگر ضمه باشد، ضمه میگذاریم در غیر این صورت کسره میذاریم.

تَضْحَكُونَ ← ضَحْكَوْنَ ← ضَحْكَوْ ← إِضْحَكُوْ

تَجْلِسُ ← جَلِسُ ← جَلِسْ ← إِجْلِسْ

فعل نهی:

به فعل هایی مانند (تنبلی نکنید، نرو، دست نزن) برای جلوگیری کردن از انجام کاری به کار میروند، فعل نهی

میگویی؛ فعل نهی را به شکل زیر میسازیم:

۱- آوردن حرف (لا) در ابتدای فعل مضارع (به این حرف لا نهی میگوییم)

۲- مجزوم کردن فعل (دقیقا مثل فعل امر) تَكْذِبُ لا تَكْذِبُ

تَنْظُرُونَ لا تَنْظُرُوا

تَرْجِعَنَّ لا تَرْجِعَنَّ (چون جمع مونث است، حرف (ن) را خط

میزنیم)

* تفاوت (لا) نهی و (لا) نفی: (لا) نهی: آخر فعل مضارع را مجزوم میکند و با آمدنش فعل را به صورت دستوری منفی ترجمه میکنیم.

(لا) نفی: ظاهر فعل مضارع را تغییر نمیدهد و فقط معنای آنرا منفی میکند.

لا+تُفَكِّرُ: لا تُفَكِّرُ (فکر نمیکنی) ← لا تُفَكِّرُ (فکر نکن)
لا+تَخْرُجَانِ: لا تَخْرُجَانِ (خارج نشوید) ← لا تَخْرُجَانِ (خارج نمیشوید)

فعل مستقبل (آینده): به فعلی که انجام فعل در آینده را بیان میکند، فعل مستقبل یا آینده گفته میشود. در

عربی فعل مستقبل به صورت زیر است: س یا سوف + فعل مضارع

سوفَ نَكْتُبُ: خواهیم نوشت

سَنَذْهَبُ: خواهیم رفت

برای منفی کردن آینده اول آن (لن) میآوریم آخرش منصوب میکنیم یا در صیغه های دارای (ن) که بعد (و، ای) است (ن) حذف میشود. سوفَ نَذْهَبُ ← لننذْهَبُ: نخواهیم رفت.

شخص	نهی	امر
دوم شخص مفرد	لا تَكْتُبُ لا تَكْتُبِي	اَكْتُبُ اَكْتُبِي
دوم شخص جمع	لا تَكْتُبُوا (مثنی) لا تَكْتُبُوا لا تَكْتُبْنَ	اَكْتُبُوا (مثنی) اَكْتُبُوا اَكْتُبْنَ

ترکیب وصفی:

به ترکیباتی مانند: (گلخوشبو)، (منظره زیبا) و (درخت بلند) که اسم دومی، اسم اول را توصیف کرده یا یک ویژگی آنرا بیان میکند، ترکیب وصفی میگوییم.

موصوف: اسمی که صفتی را برایش میاوریم مانند (گل، منظره یا درخت) در مثال های بالا.

صفت: اسمی که موصوف را توصیف میکند یا یک ویژگی آنرا بیان میکند یا یک ویژگی آنرا بیان میکند؛ مانند (خوشبو، زیبا و بلند) در مثال های بالا.

-الوردة الجميلة -الكتاب القيم -التلاميذ المجدون

نکته: (موصوف و صفت) باید در موارد زیر از هم تبعیت کند: ۱- جنس، ۲- عدد، ۳- معرفه یا نکره، ۴- اعراب (جزو محتوای کتاب نیست).

نکته: برای جمع های غیر انسان، صفت مفرد مونث میاید: کلمات جدیدة، الحدائق الجميلة، الجزر الصغيرة

نکته: وقتی یک غیر انسان را جمع میندیم میگوییم جمع غیر عاقل

*اگر موصوف به یک ضمیر متصل باشد باید صفت را همراه (ال) بیاوریم اما هنگام ترجمه به فارسی اول صفت را

ترجمه میکنیم و بعد ضمیر را. صديقك الوفي ← دوست با وفای تو
موصوف صفت

مدرستنا الكبيرة ← مدرسه ی بزرگ ما

اسم + ضمیر + اسم ال دار
موصوف صفت

نکته خیلی گنده: اگر یک اسم علم (اسم خاص مثل: اسامی انسان ها، اسامی شهرها و اسامی کشورها و ...) موصوف باشند و بخواهیم یک صفت برای آن بیاوریم یک صفت (ال) دار برای آن بیاوریم.

اسم علم + اسم ال دار ایران الجميلة کارون الكبيرة

موصوف صفت
مضاف + مضاف الیه

ترکیب اضافی:

اگر دو اسم کنار یکدیگر قرار بگیرند و به هم وابسته شوند ولی همدیگر را توصیف نکنند تشکیل مضاف و مضاف الیه میدهند.

ابواب المدرسة أحسن العباد كلام الله

نکته حذفی: مضاف + مضاف الیه: مضاف هیچوقت (ال) یا تنوین نمیگیرد.

☺ هرگاه یک اسم + ضمیر متصل شود حتما ترکیب اضافی داریم. عبادک معلمنا

نکته بین المللی: (موصول و اسم اشاره و ضمیر) ← مضاف نمیشوند ولی مضاف الیه میشوند.

*قرارداد صلح: مضاف الیه همیشه مجرور است. قلم علیّ محبة الوالدين نداء المظلومين

*فینال: اگر یک اسم مثنی یا جمع مذکر سالم مضاف بشه، باید حرف (ن) از آخر آن حذف شود:

مسلمون العالم ← مسلمو العالم أختان+ی ← أختای

*صف نون صلواتی: در یک عبارت ممکنه چند مضاف الیه بیاد: أفضل عباد الله لون باب بيتنا أسود

مُضَافٌ	مُضَافٌ
مُضَافٌ	مُضَافٌ
بِهِ	بِهِ

تفاوت مضاف الیه و صفت: ۱- مضاف متعلق به مضاف الیه است. مثل (باب المدرسة) یعنی دری که مال

مدرسه

است ولی صفت موصوف را تعریف میکند. (المدرسة الجميلة) یعنی مدرسه ی زیبا

۲- صفت از هر لحاظ از موصوف تبعیت میکند ولی مضاف الیه احتیاجی به مطابقت با

مضاف ندارد.

مهمان پذیران:

این اسامی همیشه به مضاف الیه دارن:

كُلٌّ - بَعْضٌ - غَيْرٌ - مَعَ - حِينَ - عِنْدَ - جَمِيعٌ - فَوْقَ - تَحْتَ - أَمَامَ - وَرَاءَ - بَيْنَ - بَعْدَ - قَبْلَ - دُونَ - أَيْ - ذُو - ذَا - ذِي ...

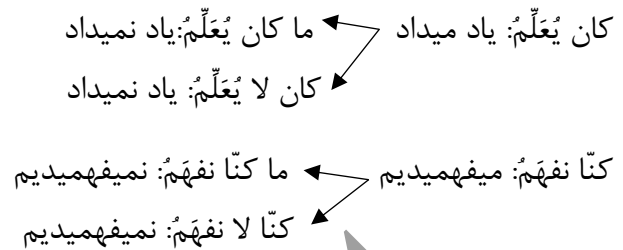
ترجمه

۱- ماضی استمراری:

اگر در عبارتی (کان یا صیغه های مختلف آن) را همرا فعل مضارع دیدید، فعل جمله را به صورت ماضی

استمراری ترجمه میکنیم: كانوا التلاميذُ ينجحون بجدّ دانش آموزان با جدیت تلاش میکردند.

*اگر یم(ما) یا (لا) نفی به فعل ماضی یا مضارع اضافه شود ماضی استمراری منفی ترجمه میشود:

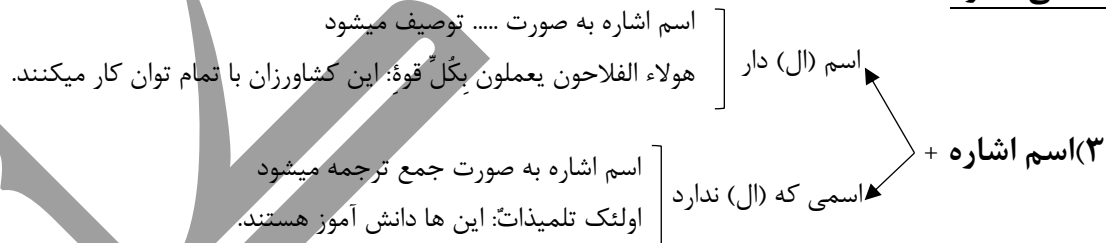


۲- فعل و فاعل:

اگر انجام دهنده یک کاری بعد فعل آمده باشد باید فعل را به صورت مفرد بیاوریم ولی در صورتیکه مثنی یا جمع باشد در ترجمه فعل را جمع ترجمه میکنیم.

ذهب التلاميذُ
 التلاميذُ ذهبوا
 دانش آموزان رفتند

اسامی اشاره:



۲) هناک در ابتدای جملات اسمیه، اکثرا معنای (وجود دارد/هست) میدهد نه آنجا.

هناک فی مدینتنا عمالٌ یعملون لِتَقْدَمَ بَلَدَهم : کارگرانی در شهر ما وجود دارند که برای پیشرفت کشور خود کار میکنند.

۴) مالکیت: برای بیان مالکیت (لِ + اسم) / (عند + اسم) در ابتدای جمله که این (اسم) همان شخص مالک است.

لی کتابٌ قِیمٌ: کتابی ارزشمند دارم.

عندنا منافعٌ مشترکةٌ: منافع های مشترک داریم

للمعلِّمینَ حقوقٌ علینا أن نحترمها: معلمان حقوقی دارند که ما باید به آنها احترام بگذاریم

*اگر بخواهیم مالکیت را به صورت منفی بیان کنیم ابتدای جملات (لَیْسَ) می آوریم.
لَیْسَ لبلدنا مدیر مناسب: کشور ما مدیر مناسبی ندارد.

اگر بخواهیم مالکیت را در زمان گذشته بیان کنیم ابتدای همین ساختار کلمه (کان) می آوریم:
كانت لی نقودٌ كثيرةٌ : پول زیادی داشتم.
كان لوالدتي جوالٌ رفيضٌ : مادرم تلفن همراه ارزانی داشت.

۱- كمُ اسماً جاء في عبارة (صبر المومن عند مصاعب الحياة بدلٌ على ثبوت ايمانه!)

(۱) سبعة (۲) ثمانية (۳) تسعة (۴) عشرة

۲- كمُ فعلاً جاء في عبارة (قصدت عمي بصنع سقف خشبي قبل نزول المطر.)

(۱) اثنان (۲) ثلاثة (۳) واحدة (۴) اربعة

۳- كمُ اسماً مونثاً جاء في عبارة (السحاب يجعل سماء مدينتنا جميلة في النهار.)

(۱) ثلاثة (۲) اثنان (۳) خمسة (۴) اربعة

۴- كمُ خطأً جاء في عبارة : (إخوة يوسف تركت أخاهم في بئر عميق)

(۱) بدون خطأ (۲) اثنان (۳) واحد (۴) ثلاثة

۵- عين الفعلين المناسبين للفراغ: (بعد ساعات ... في السماء سحابٌ أسودٌ ف..... المطرُ بشدة)

(۱) ظَهَرَ-نَزَلَ (۲) ظَهَرَتْ-نَزَلَتْ (۳) ظَهَرَ-نَزَلَتْ (۴) ظَهَرَتْ-نَزَلَ

٦- عَيِّن مَاجِئَ فِيهَا الْجَمْعَ السَّالِمَ:

- (١) الكُتُبُ بساَئِنِ العِلْماءِ
(٢) هَوْلَاءِ إِخْوانِ الشَّيْاطِينِ
(٣) هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
(٤) سَمِعْتُ أَصْواتاً مِنْ دَاخِلِ الصَّفِّ

٧- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ مَفْرُودِ الكَلِمَاتِ:

- (١) جَهَّالٌ ← جاهِلٌ/مَحافِلٌ ← حَفْلَةٌ
(٢) ضَعْفَاءٌ ← ضَعِيفٌ/عَمَّالٌ ← عَمِيلٌ
(٣) صالِحَاتٌ ← صالحٌ/أوقاتٌ ← وقتٌ
(٤) فضائلٌ ← فضيلةٌ/عُصُونٌ ← عُصْنٌ

٨- عَيِّنِ الخَطِئَةَ عَنِ أَسماءِ الإِشارةِ:

- (١) هَذَا بَيْتٌ خَشَبِيٌّ جَدِيدٌ
(٢) هَذِهِ السَّمَكَةُ الحَجَرِيَّةُ فِي الشَّبَكَةِ
(٣) هَلْ عَبَرَ الفَرَسُ مِنْ ذَلِكِ النَّهْرِ بِسَهولَةٍ؟
(٤) هَذَا الزُّوَّارُ سافِرُوا اليَمَدِينَةَ كَرَبلاءِ

٩- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ اسْتِخدامِ أَسماءِ الإِشارةِ:

- (١) هاتانِ الطالبتانِ لبستا مَلابِسَ جَميلَةً
(٢) هَذَا الجَنودُ افْتَرَبوا مِمَّنِ السَّفِينَةَ الحَرَبِيَّةَ
(٣) هَوْلَاءِ رِساءِلِ قَبْلَ اسْتِشْهارِهِ
(٤) هَذَا الأَرْضُ تَدورُ حَولَ الشَّمسِ كُلَّ سَنَةٍ مَرَّةً واحِدَةً

١٠- عَيِّنِ السَّوْالَ غَيرَ المُناسِبِ لِعِبارَةِ (كانِ اديسونُ مَشْغولاً في مَختَبَرِهِ ليلًا و نهارًا).

- (١) مَنْ كانِ مَشْغولاً في مَختَبَرِهِ؟
(٢) أَيْنَ كانِ اديسونُ مَشْغولاً ليلًا و نهارًا؟
(٣) كَمَ ليلًا و نهارًا كانِ اديسونُ مَشْغولاً في مَختَبَرِهِ؟
(٤) مَتى كانِ اديسونُ مَشْغولاً في مَختَبَرِهِ؟

١١- عَيِّنِ فِعْلاً يَخْتَلِفُ فِي الوِزَنِ:

- (١) اِنْتَصَرَ (٢) اِفْتَرَحَ (٣) اِنْكَسَرَ (٤) اِشْتَهَرَ

۱۲- عَيِّن الخطاء عن استخدام الافعال:

- (۲) هولاءِ طَلَبْنَ مِنَّا المساعدةَ في واجباتِهِنَّ
(۴) إِنِّي ما قِبلْتُ كلامَ الرَّجُلِ لِأَنَّهُ كَذَّابٌ

- (۱) معلّمتي دَخَلَتْ الصَّفَّ بَعْدَ التلميذاتِ
(۳) هذانِ ماقَدِرتا على طَبِخِ الطعامِ

۱۳- عَيِّن الخطاء:

- (۱) نَزِلْتُ ← تَنْزِلُ (۲) مافَهِمْتُمْ ← لا تَفْهَمُونَ (۳) نَصَرْنَا ← تَنْصُرُنَّ (۴) رَجَعْتُ ← أَرْجِعُ

۱۴- (أخواتي عندَ مواجهةِ المشاكلِ). عَيِّن الصحيح للفراغ:

- (۱) لا تَقْنَطَنَّ (۲) ماقَنْطُنَنَّ (۳) مايقَنْطَنَنَّ (۴) لا قَنْطَنَنَّ

۱۵- عَيِّن الصحيح عن صياغة الأمر:

- (۱) تَتْرُكَنَّ ← أترك (۲) تَنْجَحِينَ ← أنجحي (۳) تَحْزَنُ ← إحْزَن (۴) تَرْحَمَانِ ← إرْحَمَانِ

۱۶- عَيِّن عبارةً جاء فيها المضارع للنهي:

- (۱) إِنَّ أَوْلِياءَ اللَّهِ لا خِوفَ عَلَیْهِمْ
(۲) لا يَشْكُرُ اللَّهُ من لا يَشْكُرُ النَّاسَ
(۳) ربنا لا تَجْعَلنا مع القوم الظالمينَ
(۴) لماذا لا تَسْمَعَنَّ كلامَ مُهَلِّمَكَنَّ، يا طالبات؟

۱۷- (ظَهَرَتْ في السماء ، غيمَةٌ!) عَيِّن المناسب للفراغ:

- (۱) الجميل-أسود (۲) الجميلة-أسود (۳) الجميلة-سوداء (۴) الجميل-سوداء

۱۸- عَيِّن عبارةً ليس فيها صفة:

- (۱) أحب إيران و مناطقها الجميلة
(۲) هذه الشركة لها موظفون كثيرون
(۳) هل شاهدتَ الجسدَ الأبيضَ على نهرِ كارون
(۴) ساعدتَ أمّ اديسون و لَدَها في دراسة

۱۹- عین عبارة ما جاءت فيها صفة:

- (۱) فاطمة الزهراء (س) من أفضل نساء العالمين
(۲) حفر الصيادون بئرا عميقة في مسير الحيوانات
(۳) أجمل المناطق في إيران هي مدينة اصفهان
(۴) ربنا أغفر لنا ذنوبنا الكثيرة و كَفِّرْ سيئاتنا

۲۰- عین الصحيح للفراغين: (..... الحياءُ تُقَوِّى إرادةً).

- (۱) مصاعب-الانسان (۲) مصاعب-الانسان (۳) المصاعب-الانسان (۴) المصاعب-الانسان

۲۱- عین الصحيح:

- (۱) صيادون السمك (۲) والداني (۳) مساكين المدينة (۴) الصديقي

۲۲) كم مضافاً اليه جاء في عبارة: (أفضلُ تلاميذُ المدرسة من سَبَقَ في مساعده زملائه).

- (۱) إثنان (۲) ثلاثة (۳) اربعة (۴) خمسة